

بررسی علل پراکندگی جغرافیایی زرتشتیان ایران در قرون اولیه اسلامی

سید ابوالقاسم فروزانی، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز
اکبر حکیمی پور، دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه شیراز*

چکیده

ورود دین اسلام به ایران و گسترش آن به‌عنوان دین اصلی و رسمی این سرزمین، به‌مثابه یک تغییر و تحول عمیق اجتماعی، پیروان دین زرتشت را در اقلیت قرار داد. جامعه‌ی زرتشتیان ایران در قرون نخستین اسلامی به‌عنوان بخشی از جامعه در حال تحول و پویا، دچار دگرگونی‌های نسبتاً زیادی شد. یکی از این تحولات، تغییر در جغرافیای حوزه‌های سکونت‌ی آنان بود. در جامعه اسلامی ایران که از نظر ساختار اجتماعی و مذهبی تحولات بنیادینی را تجربه کرده بود، زرتشتیان ناگزیر از پذیرش قوانین جدید حاکم بر اجتماع در تمام شئون زندگی خویش بودند. بنابراین اقامت در مناطقی را ترجیح می‌دادند که محدودیت کمتری برای آن‌ها ایجاد کند. براین اساس تغییر سکونتگاه‌های زرتشتیان در ایران، تابعی از گسترش و نفوذ اسلام در نواحی مختلف بود. در قرون اولیه اسلامی، گسترش روزافزون دین اسلام و شکل‌گیری فرقه‌ها و نحله‌های اسلامی در ایران، بقای آئین زرتشت را با ابهام مواجه کرده بود. از این‌روی زرتشتیان به‌عنوان گروهی از اهل ذمه، به دلایلی چون نقش و تأثیر عوامل و مؤلفه‌های دینی و اعتقادی، تأثیر قیام‌های ایرانیان و میزان انتساب آن مهاجران به پیروان دین زرتشت از زاویه دید دستگاه خلافت، نقش عوامل اقتصادی و تجاری مناطق سکونت‌ی زرتشتیان، نوع نگرش سرداران عرب نسبت به مناطق مفتوحه و تأثیرات مهاجرت قبایل عرب به ایران، جغرافیای جمعیتی خاصی برای پاسداشت آئین خود برگزیدند. پژوهش حاضر در نظر دارد با استفاده از متون تاریخی و شیوه توصیفی-تحلیلی و نیز با بهره‌گیری از برخی نظریات در باب تغییرات جوامع در مباحث علوم اجتماعی، چگونگی و چرایی پراکندگی جغرافیایی زرتشتیان ایران در سده‌های اول تا چهارم هجری را بررسی نماید.

واژگان کلیدی: زرتشتیان، ایران، پراکندگی جغرافیایی، قرون نخستین اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۶/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۴

*E-mail: akbarhakimipour@yahoo.com

مقدمه

اگرچه در دهه‌های نخستین قرن اول هجری در میان مسلمانان درباره‌ی انتساب زرتشتیان به اهل کتاب نظریه واحدی وجود نداشت، اما به تدریج این گروه اجتماعی - مذهبی با تلاش فراوان، خود را به عنوان رهروان یک دین صاحب کتاب آسمانی به مسلمانان معرفی نمودند. همچنین برخی از آیات قرآن (۱) احادیثی از پیامبر (ص) و روایتی از دیدگاه حضرت علی (ع) که مبنی بر رفتار توأم با مدارا با زرتشتیان بود، در پذیرش آنان از سوی مسلمانان به عنوان گروهی از اهل ذمه (۲) تأثیر نسبتاً زیادی داشت. اما به هر جهت حضور مسلمانان غالب در جامعه، محدودیت‌هایی را برای پیروان آیین زرتشت به همراه داشت. (۳) در میان جامعه ایران اسلامی نیز نظام حقوقی که حق نسبتاً اندکی برای غیرمسلمان در زمینه‌های اجتماعی قائل می‌شد، روزبه‌روز نفوذ خود را در لایه‌های مختلف جامعه گسترش می‌داد. پایداری و پویایی جامعه اسلامی نوید دگرگونی‌هایی در میان قشرهای مختلف اجتماعی می‌داد. تغییری که بسیاری از جمله اقلیت‌های دینی را تحت الشعاع قرار داد. اساساً می‌توان یک «تغییر اجتماعی» را دارای ویژگی‌های زیر دانست:

- ۱- یک پدیده‌ی جمعی است.
- ۲- باید یک تغییر ساختی باشد؛ یعنی در کل سازمان اجتماعی یا در بعضی از قسمت‌های تشکیل‌دهنده سازمان اجتماعی حادث شود.
- ۳- تغییر ساختی در طول زمان شناخته می‌شود.
- ۴- تغییر اجتماعی برای آنکه واقعاً یک تغییر ساختی باشد، باید مداوم و استوار باشد نه سطحی و زودگذر.

بنابراین تغییر اجتماعی بر مبنای مؤلفه‌های یادشده عبارت است از: «تغییری قابل‌رویت در طول زمان به صورتی که موقتی یا کم‌دوام نباشد و بر روی ساخت یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر بگذارد و جریان آن را دگرگون سازد.» (روشه، ۱۳۶۶: ۲۶-۲۴) با توجه به اینکه جامعه ایران در سده‌های نخست هجری در حال تحول و گذار از سنن باستانی به سوی تلفیقی از آداب و رسوم ایرانی و فرهنگ اسلامی بود، می‌توان این جامعه را یک جامعه‌ی در حال تحول و پویا از جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی دانست. بنابراین با چنین دیدگاهی می‌توان علل تغییرات تدریجی حاصل از ورود دین اسلام به ایران را در قرون نخستین اسلامی به میزان نسبتاً زیادی بررسی و تبیین کرد. این دگرگونی مهم دینی در ایران، همه‌ی ابعاد حیات اجتماعی را تحت تأثیر قرار داد. به عبارت دیگر، پویایی

و استمرار روند دگرگونی در روزگارِ مورد بحث، سبب تغییر در تمام ساختارها و سازمان‌های اجتماعی، پدیدار شدن تغییرات و نتایج آن‌ها در طول سده‌های اولیه اسلامی، تداوم تحولات به وجود آمده در آن دوران و سده‌های پس از آن، و جامعیت نسبتاً زیاد آن در میان اقشار مختلف مردم گردید. چنین مؤلفه‌هایی در نهایت به یک تحول اجتماعی در ایران به‌ویژه در چهار سده‌ی نخست هجری منجر شد. همچنین در برگیری یک محدوده‌ی بزرگ جغرافیایی یکی از مشخصات این تحول اجتماعی بود. (همان: ۲۱) در این میان، ساختار جمعیتی، نهادهای دینی، اقتصادی و اجتماعی و مکان‌های زندگی زرتشتیان به میزان زیادی تحت تأثیر قرار گرفت. بر این اساس این گروه اجتماعی - مذهبی در برابر تغییرات و تحولات به وجود آمده ناگزیر از اتخاذ تدابیری برای ادامه حیات اجتماعی و دینی خود شدند تا از این طریق بتوانند با تأکید بر احساسات مشترک خود در قالب «وجدان جمعی» (دورکیم، ۱۳۵۹: ۹۹) همچنان «همبستگی اجتماعی» خویش را حفظ نمایند. (استوارت هیوز، ۱۳۶۹: ۲۵۳؛ دورکیم، ۱۳۵۹: ۸۱) یکی از اساسی‌ترین تصمیم‌هایی که جمعیت‌های زرتشتی در این زمینه گرفتند، یافتن حوزه‌های جغرافیایی مناسبی برای داشتن یک زندگی جدید در جامعه اسلامی بود.

از طرفی باید به این نکته نیز اشاره کرد که از دیدگاه جامعه زرتشتیان رسمی شدن دین اسلام و در اقلیت قرار گرفتن دین زرتشت، نه تنها تحولی بزرگ بود، بلکه به‌مثابه واقعه‌ای سخت جلوه می‌کرد. بنابراین کُنش تاریخی زرتشتیان به‌عنوان یک بخش از جامعه می‌بایست در جهت تضمین بقای زیستی و دینی آنان عمل نماید. کُنشی که ویژگی بارز آن «به حرکت درآوردن، یا تشدید روحیه دینی و شور مذهبی» و یا «کُند کردن و یا حتی مانع شدن تغییرات سازمان اجتماعی در کل جامعه یا در بعضی از قسمت‌های جامعه» باشد. (همان: ۲۷-۲۶) اساساً پس از هر رویداد سخت در یک جامعه، دو نوع واکنش افراط و تفریط روی می‌دهد. در نوع افراطی آن گروه‌هایی برای مقابله با تغییرات به وجود آمده، دست به قیام زده و خواستار بازگشت به نظم و ساختار پیشین هستند. حضور برخی اقشار و گروه‌های جمعیتی زرتشتی در قیام‌هایی مانند خیزش سنباد، استادسیس، المقنع، بابک و ... نمونه‌هایی از رویکرد افراط-گرایانه در برابر تحولات عمیق و سخت می‌باشند. در رویکرد تفریطی یا انزوا گرایی، گروه‌های جمعیتی با کناره‌گیری از مراکز فعال اجتماعی که به دست جامعه‌ی دینی یا سیاسی جدید افتاده، به زندگی در حاشیه روی می‌آورند. مهاجرت‌های زرتشتیان در نواحی جغرافیایی ایران در چند سده‌ی نخست هجری که اغلب آن‌ها کوچ به مناطق پیرامونی بود، در زمره‌ی واکنش‌های تفریطی قرار می‌گیرد. در واقع این جابه‌جایی‌ها، مهاجرت به مناطقی بود که کمتر در معرض کوشش‌های تبلیغی و اقدامات سیاسی-

نظامی حکام خلفا قرار داشت. چگونگی و چرایی پراکندگی جمعیتی زرتشتیان در گستره‌ی جغرافیایی ایران قرون نخستین اسلامی در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

سکونتگاه‌های زرتشتیان در ایران

با تغییرات گسترش‌یافته در ساخت اجتماعی ایران از آغازین سال‌های ورود اسلام به این کشور، محل‌های زندگی زرتشتیان نیز تغییر کرد. مسلمانان تازه‌وارد و نومسلمانان ایرانی با برخورداری از برتری سیاسی و نظامی خویش، در برگزیدن محیط زندگی خود در ایران از آزادی کامل برخوردار بودند. بنابراین با مشخص شدن انتخاب آنان، زرتشتیان ناگزیر از اتخاذ دو رویکرد بودند. یا می‌بایست شهر و دیار خود را ترک می‌کردند، و یا هم‌زیستی با پیروان دین جدید را می‌پذیرفتند. که در صورت پذیرش این هم‌نشینی، نفوذ روزافزون آیین نو در میان هم‌کیشانان، پایداری دینی آن‌ها را تهدید خواهد کرد. اساساً در اثر برخی عوامل که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد، دگرگونی‌هایی در جغرافیای جمعیتی زرتشتیان به‌عنوان بخشی از تحولات اجتماعی ایران در قرون نخستین اسلامی پدید آمد. و این تغییرات موجب شکل‌گیری دو نوع سکونتگاه اصلی و فرعی یا غیرمتمرکز برای زرتشتیان در ایران روزگار یادشده گشت.

عمده‌ترین مناطق زرتشتی نشین ایران

این مناطق به سبب برخورداری از ویژگی‌های جغرافیایی، اقلیمی و پیشینه‌ی مذهبی، مورد توجه پیروان دین زرتشت قرار گرفتند. دو ناحیه مهم یکی در شمال، و دیگری در جنوب ایران مأمین زرتشتیانی شد که حاضر به تغییر دین خود نبودند. طبرستان به‌عنوان ایالت شمالی با حصارى از جنس کوه‌های البرز و جنگل‌های انبوه آن، نزدیک به دو قرن مقاومتی قابل توجه در برابر آیین جدید نمود. از طرفی اوضاع اقلیمی و آب و هوایی آن مزید بر علت گشت تا اعراب فاتح پس از هر بار گشودن بخش-هایی از این ایالت پرباران نتوانند مدت زیادی دوام بیاورند. چراکه اقلیم مرطوب طبرستان تضاد زیادی با سرزمین گرم و خشک عربستان داشت. (یعقوبی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۵۰۴-۵۰۲؛ اشپولر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۵۳) ایالت طبرستان تحت حکمرانی امرای خاندان‌های محلی توانستند تا اوایل عهد عباسیان همچنان کیش زرتشتی را زنده نگاه‌دارند. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ج ۱: ۱۸۷-۱۸۳؛ مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۵۸-۱۵۶) و درنهایت با ورود شیعیان زیدی به این ناحیه، آیین مسلمانی از اواسط سده‌ی سوم هجری رواج

یافت. (مسعودی، ۱۳۴۷، ج ۲: ۶۹۰) بر این اساس می‌توان چنین استنباط کرد که شرایط جغرافیایی و اقلیمی طبرستان، روند تغییرات اجتماعی و مذهبی زرتشتیان به سبب ورود دین اسلام را در مقایسه با دیگر ایالات ایران کندتر می‌کرد.

دومین پایگاه زرتشتیان که مرکز اصلی آنان در جنوب ایران به شمار می‌رفت، ایالت پارس بود. وجود آتشکده‌های روشن بسیاری در این ناحیه، نشان‌دهنده‌ی تداوم حیات دین زرتشت در سده‌های نخستین اسلامی بود. این ایالت به‌عنوان مرکز فرمانروایی دو حکومت بزرگ ایران باستان؛ یعنی هخامنشیان و ساسانیان در ادوار پیش از اسلام، از جنبه‌های مختلف مذهبی احترام و ریشه‌ای عمیق در اعتقادات زرتشتیان داشت. بنابراین اهمیت سیاسی پارس در دوران باستان از یک‌سو و رسمیت یافتن دین زرتشت در عهد ساسانی به مرکزیت پارس از سوی دیگر، نقش مهمی در فزونی جمعیت زرتشتیان این ایالت در سده‌های نخستین اسلامی ایفا نمود. به‌بیان دیگر، می‌توان گفت ایرانیان زرتشتی این ایالت را همچون پایگاهی برای پاسداشت آداب و آیین‌های مذهبی خود برمی‌شمردند. (ابن-حوقل، ۱۳۴۵: ۴۳؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۲) مجموعه‌ی این عوامل موجب شد زرتشتیان از جمعیت نسبتاً زیادی در ایالت پارس برخوردار باشند و از این رهگذر آداب و رسوم دینی خویش را با محدودیت کمتری نسبت به هم‌کیشان خود در سایر ایالات ایران انجام دهند. به‌گونه‌ای که این آزادی عمل زرتشتیان پارس ناخشنودی برخی جغرافی‌نویسان مسلمان را در میان نوشته‌هایشان به دنبال داشته است. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۲۱؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۶۵۶) از طرفی وجود آتشکده‌های روشن و بااهمیتی در این ایالت در طول قرون اولیه اسلامی باعث تجمع بیش‌ازپیش زرتشتیان در پیرامون این مراکز مذهبی می‌شد. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۷ و ۱۲۱) بنابراین ایالت پارس به‌مثابه پایگاهی در برابر حمله‌های عقیدتی ادیان دیگر به‌ویژه تلاش‌های اعراب مسلمان برای گرویدن ایرانیان به دین اسلام شمرده می‌شد. از این‌رو می‌توان گفت زرتشتیان به‌عنوان پرجمعیت‌ترین گروه اقلیت دینی در این ایالت، از فرصت‌ها و بسترهای مذهبی و اجتماعی بیشتری برای حضور در اجتماع نسبت به سایر ایالات برخوردار بودند. امری که زمینه دستیابی بزرگان دینی آنان را به یک همبستگی اجتماعی - مذهبی، در جهت تداوم حیات دینی در جامعه‌ی در حال تحول ایران به میزان قابل توجهی فراهم می‌کرد.

سکونتگاه‌های غیرمتمرکز زرتشتیان در ایران

دیگر ایالات ایران به نسبت‌های مختلفی، ایرانیان زرتشتی را در خود جای‌داده بودند. هر یک از این ایالت‌ها به دلایلی چون دوری یا نزدیکی به مرکز نظامی و حکومتی اسلامی، مناسبت با اوضاع اقلیمی سرزمین‌های عرب نشین، برخورداری از شرایط سوق‌الجیشی و اقتصادی و... به‌مرور زمان مورد توجه مهاجران عرب مسلمان قرار گرفت. از طرفی با ورود پیروان آیین جدید به ایران، گروه‌هایی از ایرانیان اعم از زرتشتی و غیر زرتشتی به صور گوناگون و به‌تدریج به دین اسلام درآمدند و از این طریق شمار جمعیت مسلمانان روزبه‌روز فزونی می‌یافت.

فتح عراق به دنبال نبردهایی چند، در نهایت پس از شکست ایرانیان در قادسیه ممکن گشت. اساساً زرتشتیان عراق به سبب ورود سریع مسلمانان به این ناحیه و تشکیل مراکز سیاسی-نظامی در بصره و کوفه، و حضور اقلیت‌های دیگر چون مسیحیان و نیز به دلیل ازهم‌گسیختگی قدرت نظامی ایرانیان پس از نبرد قادسیه، توانایی خروج و شورش علیه حاکمان جدید را نداشتند. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۹۸-۹۷؛ چوکسی، ۱۳۸۱: ۴۵، ایشپولر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۴۴) بر این اساس باید گفت اگر از مسیرهای وارد شدن دین اسلام به ایران روند گسترش آیین مسلمانی را دنبال کنیم، مشاهده خواهیم نمود هراندازه نزدیکی یک منطقه جغرافیایی به مرکز حکومت اسلامی (عراق عرب) بیشتر باشد، میزان نفوذ دین زرتشتی و سایر ادیان غیر اسلامی کمتر است.

در آذربایجان نیز جمعیت زرتشتیان از آغاز ورود سپاهیان عرب رو به کاهش نهاد. از طرفی جمعیت مسیحیان به‌عنوان گروهی دیگر از اهل ذمه به‌تدریج جای خود را به مسلمانان تازه‌وارد داد. در واقع روند تملک زمین‌های اهالی آذربایجان در دوران اموی و عباسی از شهر به‌سوی روستاها توسعه یافت و در نهایت با ورود ترکان سلجوقی از شرق به این ایالت و مسلمان شدن آنان، آداب و سنن زندگی ایرانیان زرتشتی بیش‌ازپیش کم‌رنگ شد. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۶۴-۴۶۱؛ کسروی، ۱۳۵۵: ۱۸۶-۱۸۴ و ۲۱۴-۲۱۳؛ چوکسی، ۱۳۸۱: ۴۸-۴۷)

اما خوزستان به دلیل برخورداری از موقعیت مرزی میان اعراب و ایرانیان، سکونتگاهی مشترک برای این دو گروه قومی، و نیز مسیحیان و یهودیان و حتی صابئین بود. لذا ورود مسلمانان عرب به این منطقه چندان واکنشی را در مقایسه با ورود آنان به سایر ایالات ایران به دنبال نداشت. در واقع باید گفت از دیرباز اقوام و مذاهب گوناگون در این ناحیه، ضمن زندگی مسالمت‌آمیز، به تجارت و کشاورزی می‌پرداختند. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۷-۱۰۵؛ چوکسی، ۱۳۸۱: ۴۷) بنابراین در چنین نقطه جغرافیایی

مشترکی به کارگیری زبان‌های اقوام دیگر برای ساکنان چندان غیرمعمول نبود و این خود عاملی مهم در سکونت روزافزون اعراب فاتح در خوزستان و به تبع آن، کاهش جمعیت زرتشتیان به سبب مهاجرت و یا تغییر دین آنان بود. (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۶۲۴-۶۲۰؛ مفتخری، ۱۳۸۱: ۹۳)

افزایش گستره جمعیتی مسلمانان با کاهش شمار زرتشتیان سیستان، نسبتی مستقیم داشته است. در واقع شرایط تحوّل سیستان نیز به میزان نسبتاً زیادی مشابه اوضاع آذربایجان، غرب و به‌ویژه خوزستان بود. در این ایالت فاتحان در آغاز جمع‌آوری مالیات را مانند خوزستان و آذربایجان، به بزرگان و دهقانان واگذار کردند. پس از آن به تدریج از مراکز نظامی خود در زرنگ، بست، فراه و... به‌جانب نواحی روستایی پیشروی کردند. سیستان نیز مانند خوزستان نقطه‌ی مرزی جغرافیایی بود که به سبب آمدوشد ایرانیان، هندیان و ترکان، حضور اقوام و ادیان گوناگونی را تجربه کرده بود. از این‌روی حضور قومی جدید با آیینی نو نمی‌توانست آن‌چنان که در ایالات مرکزی ایران با مخالفت روبه‌رو شد، مخالف داشته باشد. (جهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۴؛ چوکسی، ۱۳۸۱: ۵۰-۴۸) از طرفی با استقرار خوارج در کنار دیگر مسلمانان سیستان، جمعیت پیروان دین اسلام روزبه‌روز بیشتر از زرتشتیان می‌شد. در این میان اعزام دسته‌های نظامی از جانب دستگاه خلافت برای سرکوب خوارج نیز عاملی مهم در انزوای بیش‌ازپیش زرتشتیانی بود که پیش‌ازاین از مداخله در اختلافات این دو گروه پرهیز کرده بودند. (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۱۷۳-۱۷۲ و ۹۳-۸۲؛ باسورث، ۱۳۷۰: ۸۵-۷۸) در باب چرایی دگرگونی جمعیتی ایالات مرزی مانند خوزستان، سیستان و آذربایجان از زرتشتی به مسلمان می‌توان گفت به دلیل ادغام‌پذیری‌های اجتماعی و فرهنگی ساکنان این ایالات با گروه‌های جمعیتی دیگر، روحیه تساهل در میان آنان بیشتر از ساکنان ایالات مرکزی و نواحی سکونت اصلی زرتشتیان (فارس و طبرستان) بود. از این‌روی کمتر در مسیر تقابل فکری و دینی با مسلمانان قرار می‌گرفتند.

در ایالات مرکزی ایران تعداد زرتشتیان بسیار بیشتر بود. در شهرهای ری، قم و اصفهان تنها پس از اسکان قبایل عرب (۴)، شمار مسلمانان افزایش یافت. (قمی، ۱۳۵۳: ۲۵۷-۲۵۳؛ یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۱؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۴۶) تا قبل از آن در این شهرها عمدتاً حاکم و محافظان شخصی او عرب بودند. اما به تدریج و با ورود روزافزون قبایل عرب مهاجر شمار مسلمانان افزایش یافت. ری در نهایت در عهد منصور خلیفه عباسی احیا و به یک شهر اسلامی تبدیل شد. بنابراین جای تعجب نیست که در جریان شورش سندباد که از جانب بزرگان دین زرتشتی یک بدعت‌گذار تلقی می‌شد، اتحاد قبایل مهاجر عرب عامل مهمی در شکست این شورش بود. (نظام الملک طوسی، ۲۵۳۷: ۲۳۱-۲۳۰) قم نیز با بروز درگیری میان اعراب تازه‌وارد و زرتشتیان بومی، به تدریج در اختیار مسلمانان قرار گرفت. در نتیجه با

استقرار مسلمانان در شهرها، زرتشتیان مجبور به اقامت در روستاها شدند. (قمی، ۱۳۵۳: ۲۵۷-۲۵۳) اصفهان به‌مرورزمان با الحاق مناطق روستانشین مسلمان به شهر، به یک مرکز اسلامی تبدیل گشت. اوضاع کرمان و یزد نیز مانند ایالات یادشده بود. با ورود مهاجران جدید برخی زرتشتیان از شهرها به روستاها نقل مکان کرده و بعضی دیگر به خراسان، مکران و از آنجا به هند مهاجرت نمودند. (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۱؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۴۶؛ Choks, 2006: 333) آنچه نقشی تعیین کننده در کاهش شمار زرتشتیان و افزایش تعداد مسلمانان در نواحی مرکزی ایران داشت، مهاجرت و شهرنشینی قبایل عرب مهاجر به ایران بود. به بیان دیگر، اعراب مهاجر با داشتن حق انتخاب محل سکونت، دو راه پذیرش دین اسلام و سکونت در کنار مسلمانان در شهرها و یا مهاجرت یا حاشیه‌گزینی را پیش روی زرتشتیان قرار می‌دادند که در اغلب موارد معتقدان به دین زرتشت روستانشینی را برمی‌گزیدند. خراسان به میزان بسیار بیشتری در معرض تغییرات جمعیتی ناشی از ورود مسلمانان قرار داشت. علاوه بر شرایط نسبتاً مشابه اقلیمی خراسان و سرزمین عربستان که مناسب حال اعراب و شیوهی معیشتی مبتنی بر دامداری آنان بود، وجود راه‌های تجاری و بازرگانی و نیز مهاجرت قبایل عرب برای تداوم فتوحات و کسب زمین و غنائم، از دیگر عوامل مؤثر در افزایش روزافزون جمعیت مسلمانان و کاهش شمار زرتشتیان بود. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۷ و ۵۷۱-۵۷۰؛ فرای، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۱-۳۰) در ماوراءالنهر اما مقاومت بیشتر از خراسان بود. شدت عمل برخی سرداران مسلمان در نحوه اداره‌ی شهرهای ماوراءالنهر از یک‌سو و خودداری زرتشتیان از پذیرش مهمانان جدید از سوی دیگر، موجبات دوری این دو گروه اجتماعی را از هم فراهم می‌کرد. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۶-۶۱) بنابراین با فشار حکام عرب، دهقانان نیز مانند بسیاری دیگر از زرتشتیان زندگی در حومه‌ی شهرها را به هم‌زیستی در کنار اعراب مسلمان ترجیح دادند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۰۱؛ چوکسی، ۱۳۸۱: ۵۹) با توجه به موارد یادشده می‌توان گفت تغییرات و تحولات اجتماعی ایران در سده‌های نخست هجری، سبب شکل‌گیری رویکرد روستانشینی و کوچ به مناطق پیرامونی در بیشتر ایالات ایران از سوی زرتشتیان پایبند به اصل دینی خود گردید.

گونه‌شناسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری جغرافیای زیستی زرتشتیان ایران

۱. عوامل دینی و اعتقادی

وابستگی دوسویه سازمان روحانیت زرتشتی و دستگاه سلطنتی ساسانیان تأثیری منفی در پایداری دینی و اجتماعی موبدان در ایران سده‌های نخستین اسلامی داشت. گسسته شدن حلقه‌ی حمایتی دربار ساسانی از طبقه روحانیت زرتشتی به سبب فتوحات مسلمانان، تنها ماندن این گروه مذهبی در میان

سایر لایه‌های جامعه را به دنبال داشت. (کریستین سن، ۱۳۴۵: ۱۳۸-۱۳۷) در نتیجه توان اقتصادی و سیاسی و به تبع آن نیروی تبلیغی موبدان روند کاهش روزافزونی را به خود دید. در کنار این عوامل، نهاد عمده‌ی اشاعه و حفظ آثار و عقاید دین زرتشتی یعنی؛ آتشکده‌ها نیز از چنین روند نزولی بی‌نصیب نماند. (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۲۰؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۳؛ کریستین سن، ۱۳۴۵: ۱۹۲-۱۸۷) از یک سو ورود مسلمانان به ایران و تلاش آنان برای گسترش دین اسلام (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۲۱) و جذب پیروان دیگر ادیان به دین خود و از سوی دیگر گرویدن بخش‌هایی از جامعه نظیر پیشه‌وران و صنعتگران به آیین تازه‌واردان که در مقایسه با دیگر گروه‌های اجتماعی مانند کشاورزان، اشراف و موبدان وابستگی کمتری به قواعد دین زرتشتی داشتند، عرصه‌ی حیات اجتماعی و مذهبی را برای موبدان زرتشتی در جهت حفظ و روشن نگه‌داشتن آتش آتشکده‌ها بسیار سخت نموده بود. (فرای، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۲؛ Choks, 2006: 328-329) در نتیجه بخش اعظمی از آتشکده‌های روشن تا سده‌ی چهارم هجری به تدریج رونق پیشین خود را از دست دادند. (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۳؛ ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ج ۱: ۱۸۷-۱۸۳؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۲۱) در این میان در ایالت‌هایی که زرتشتیان به صورت جمعیت‌های اندک در آن سکونت داشتند، خاموشی آتشکده‌ها به سبب رونق دین اسلام، سرعت بیشتری داشت و این خود عاملی مهم در کاهش شمار پیروان دین رسمی ایران باستان بود. تنها ایالات پارس و طبرستان به سبب ویژگی‌های خاص جغرافیایی و مذهبی که پیش‌از این به آن‌ها پرداخته شد، توانستند برای مدتی بیشتر از طریق زنده نگه‌داشتن اصول و آثار دینی خود، جمعیت‌هایی نسبتاً زیاد را در خود حفظ نمایند.

از دیگر عوامل مهم دینی که در ساخت جغرافیای جمعیتی زرتشتیان مؤثر بود، تلاش‌های رهبران مذهبی آنان در ایجاد یک هویت دینی مستقل در برابر هجمه‌های عقیدتی جدید و قدیم بود. با توجه به اینکه بیشترین اصول و عقاید دین زرتشت در عصر باستان را موبدان می‌دانستند و قسمت اعظم آن‌هم نه به شکل مکتوب، بلکه به صورت شفاهی به نسل‌های بعد منتقل می‌شد، (نمیرانیان، ۱۳۷۸: ۱۱۴) بنابراین چنین رویکردی در دوران اسلامی موجب تضعیف این دین در برابر کنجکاوی‌ها و پرسش‌های شبهه‌آمیز فرق اسلامی شد. لذا جای تعجب نیست که تلاش‌هایی در این زمینه و در جهت تثبیت عقاید عقاید و رفع شبهات دینی از سوی موبدان طراز اول زرتشتی در قرون نخستین اسلامی صورت گرفته است. اساساً خط و زبان مورد استفاده موبدان، خط و زبان پهلوی بود. (کریستین سن، ۱۳۴۵: ۷۶-۷۴) اما با توجه به نفوذ آیین جدید توسط اعراب و رواج شیوه‌ی نوشتار عربی، زرتشتیان نیز ناگزیر از آشنایی و احیاناً به‌کارگیری این خط و گفتار در مباحثات و مکاتبات جدلی خویش می‌بودند. اما باید گفت اکثر

نوشته‌های آنان همچنان به صورت خط اصلی یعنی؛ پهلوی و اوستایی بود. نمونه چنین مکتوباتی را می‌توان در اندرزنامه‌ها و توصیه‌های دینی موبدان بزرگی چون موبد موبدان منوچهر و امید آشوهیشتان مشاهده نمود. (اصفهانی، ۱۳۷۶؛ بیست؛ 293: janos, 2005)

حکیم منوچهر از خاندان‌های سرشناس فارس بود و مانند نیاکان خویش، رهبری جامعه‌ی زرتشتیان ایران را در نیمه‌ی دوم سده‌ی سوم هجری بر عهده داشت. اما آنچه سبب نوشته شدن کتاب «نامیک‌ها» یا مجموعه نامه‌ها توسط حکیم منوچهر گردید، بروز اندیشه‌های سنت‌شکنانه برادرش زادسپرم، هیربند سیرگان (سیرجان) بود. با وجود چندین بار مکاتبه و گفتگو میان دو برادر، زادسپرم، همچنان بر عقاید جدید خود که با اعتقادات زرتشتیان منافات داشت، پای می‌فشرد. از این‌روی حکیم منوچهر با نوشتن نامه‌ای در چندین نسخه به زرتشتیان ایران، ضمن رد عقاید زادسپرم، آنان را از پذیرش افکار او بر حذر داشت. منوچهر همچنین کتابی با نام «دادستان دینک» به خط پهلوی دارد که در آن به شرح و تبلیغ آیین زرتشت پرداخته است. برخی معتقدند این کتاب «نمایانگر افول قدرت و ثروت جوامع زرتشتی» در سده‌های نخستین اسلامی است. (همان: چهارده) آنچه از چنین رویدادهایی می‌توان برداشت نمود، این است که ساخت هویتی زرتشتیان در جریان تغییرات روبه گسترش عقاید، ساختارها و سازمان‌های اجتماعی و مذهبی ایران اسلامی دچار هجوم‌های عقیدتی نسبتاً زیادی شده بود. در واقع تلاش‌های هویتی موبدان، کوششی در جهت حفظ ثبات و یکپارچگی و انسجام هویت دینی و همبستگی اجتماعی خود و هم‌کشانشان بود. به عبارت دیگر، چنین هویتی ناشی از تعهدات و گره‌هایی بوده که فرد آن‌ها را انتخاب کرده یا برای او انتخاب شده بود. بنابراین با به خطر افتادن این گره‌ها، تک‌تک افراد جامعه‌ی زرتشتیان دچار لغزش هویتی می‌شدند.

افکار و پرسش‌های جدید مطرح‌شده از سوی مسلمانان عرب و نومسلمانان ایرانی در برابر عقایدی که موبدان حامل و حافظ آن بودند، در روزگار ساسانیان به سبب حمایت قاطع دستگاه سلطنتی ساسانی، مجال برای ظهور نمی‌یافت. اما در قرون اسلامی به‌ویژه در سده‌های سوم و چهارم هجری که از یک سو فرقه‌های گوناگون اسلامی در حال شکل‌گیری و گسترش بودند و از دیگر سوی با تأسیس مدارس دینی مسلمانان، زمینه‌ی تحقیق و ارزیابی عقاید سایر ادیان به صورتی گسترده فراهم می‌شد، سازمان روحانیت زرتشتی دیگر نمی‌توانست به همان شیوه‌ی پیشین خود در عصر پیش از اسلام بسنده کند. بنابراین برای حفظ بن‌مایه‌های دینی خود به‌ویژه پس از شکست نظامی در برابر اعراب مسلمان، مقابله‌ی فکری برای جلوگیری از زوال اندیشه‌ی دینی زرتشتی را در دستور کار خویش قرار داد. (اصفهانی، ۱۳۷۶؛ ۱۷؛ ایمانی‌فر: ۱۳۸۹؛ ۲۸۷-۲۸۶؛ نمیرانیان، ۱۳۷۸؛ ۱۱۴) به عبارتی دیگر،

رئیس اندیشه‌های زرتشتیان در سده‌های سوم تا پنجم هجری، تلاشی بود برای ترمیم ساختار هویتی عقاید به‌دینان ایران باستان در برابر هویت‌های دینی جدیدی که پای در عرصه‌ی جامعه مذهبی ایران نهاده بودند. در این میان باید به نقش برخی حکومت‌های ایرانی نظیر آل بویه اشاره کرد که با تسلط بر خلفای عباسی و برخی عناصر نظامی ترک‌تبار آنان که دارای شور و شوق جهاد نیز بودند، روحیه تسامح‌گرایی را در جامعه گسترش می‌دادند. (کرمر، ۱۳۷۵: ۳۷۹؛ فرای، ۱۳۶۳: ۲۲۹-۲۲۸) تضعیف دستگاه خلافت که تمایل چندانی به حضور زرتشتیان در جامعه اسلامی نداشت، زمینه‌ی فعالیت بیشتر گروه‌های زرتشتی در سطوح مختلف مذهبی، فرهنگی و سیاسی را فراهم می‌کرد.

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان گفت ورود دین اسلام به ایران در نقش یک متغیر خارجی، نقشی تعیین‌کننده در دگرگونی دینی و اجتماعی زرتشتیان داشت. این دگرگونی به صورت یک پدیده جمعی، ساختاری، و مداوم تا پایان سده‌ی پنجم هجری، ضمن گسترش دین اسلام در لایه‌های مختلف جامعه، سبب کاهش شمار زرتشتیان و نهادهای دینی و اجتماعی آنان نیز شد.

۲. نقش قیام‌های ایرانیان در تغییرات جمعیتی زرتشتیان

در لابه‌لای جنبش‌های ایرانیان طی سده‌های دوم و سوم هجری، زرتشتیان به ناچار می‌بایست یکی از انواع رویکردهای حمایتی، مخالفت‌جویانه و یا بی‌طرفانه را در قبال جریانات ضد حکومت اسلامی برمی‌گزیدند. البته در پیش گرفتن هر یک از این روش‌ها در فضای اجتماعی و مذهبی ایران آن روزگار که باگذشت زمان رنگ و بوی اسلامی بیشتری به خود می‌گرفت، بسیار مشکل می‌نمود. همچنین در هر ایالت و ناحیه جغرافیایی به دلایل گوناگون نگرش و گرایش زرتشتیان به شورش‌هایی که علیه حکومت اسلامی شکل می‌گرفت، متفاوت بود.

از مهم‌ترین عوامل خروج و قیام‌ها، ستم‌پیشگی حکام خلیفه در نواحی مختلف بود. اما حتی اجحاف کارگزاران دستگاه خلافت بر غیرمسلمانان نیز سبب آن نشد که زرتشتیان برای حفظ باقی‌مانده‌ی جمعیت در حال کاهش خود به پشتیبانی از به‌آفرید (۱۲۷ ه.ق) برخیزند. شدت مخالفت بزرگان زرتشتی با اندیشه‌های به‌آفرید که تلفیق آموزه‌های زرتشت را با دین اسلام از طریق حذف برخی آداب و آیین‌های زرتشتی دنبال می‌کرد، به میزانی بود که موبدان خواهان پایان دادن به این جریان انحرافی به وسیله‌ی قدرت‌های سیاسی و نظامی مسلمان شدند. لذا از ابومسلم خراسانی، مباشر عباسیان درخواست یاری نمودند. ابومسلم نیز که در حال فراهم نمودن مقدمات قیام بزرگ خود بود، با میل و رغبت چنین تقاضایی را پذیرفت و میدان را از حضور یک مدعی مهم خالی کرد. (ابن ندیم، ۱۳۶۶:

۶۱۴-۶۱۵؛ عوفی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۲۲۸-۲۲۶؛ خوارزمی، ۱۳۴۷: ۳۹) بنابراین گنش تاریخی مخالفت سران روحانی زرتشتی علیه قیام به‌آفرید در قالب ممانعت آنان از پیوستن هم‌کیشان خود به وی، عاملی مهم در ایجاد اعتماد نسبی دستگاه خلافت نسبت به جمعیت زرتشتیان خراسان بود. به‌عبارت‌دیگر، بزرگان زرتشتی بیم این را داشتند که در صورت همراهی برخی به‌دینان با جنبش به‌آفرید، تمامی جمعیت زرتشتیان به‌عنوان یک قشر اجتماعی ضد حکومت اسلامی شناخته‌شده و نابود شوند.

اما همراهی گروهی از زرتشتیان و شیعیان با سنباد (۱۳۷ه.ق) که با ادعای ادامه راه ابومسلم در صدد نابودی سُلطه اعراب بر ایران بود، تا حدودی عرصه را بر زرتشتیان به‌ویژه پس از شکست سنباد تنگ کرد. (طبری، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۴۷۱۶-۴۷۱۵؛ نظام الملک طوسی، ۲۵۳۷: ۲۳۱-۲۳۰) همچنین گروهی از زرتشتیان سیستان، هرات و بادغیس که هنوز شور مذهبی خود را حفظ کرده بودند، با حمایت از استادسیس (۱۵۰ه.ق) مجدداً توجه حکومت اسلامی را به‌سوی این ناحیه جلب کردند. عاملی که پس از شکست استادسیس باعث تسلط روزافزون عاملان حکومت اسلامی و انزوای بیش‌ازپیش زرتشتیان و پیروان ادیان دیگر شد. (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۷: ۳۳۵۲-۳۳۵۱ و ۳۴۸۶-۳۴۸۵؛ ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ج ۱: ۱۷۴) نخستین جنبش بزرگی که با اعزام سپاهیان زیادی از سوی دستگاه خلافت سرکوب شد، شورش المقنق (نقابدار) به سال ۱۶۳ه.ق در بخارا و نواحی اطراف آن بود. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۷-۹۵؛ مستوفی، ۱۳۳۹: ۲۹۹) نتیجه چنین رویدادی، چیرگی بیش‌ازپیش نیروهای دستگاه خلافت در ساختارها و سازمان‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی بود. (ابن اثیر، ۱۳۸۰، ج ۸: ۲۵۶۴-۲۵۶۳؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۸۳-۲۸۲؛ عوفی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۲۳۱-۲۲۹) تسلطی که دیگر حتی برای زرتشتیانی که از شرکت در این قیام‌ها خودداری کرده بودند نیز مجالی برای ادامه یک زندگی مذهبی و اجتماعی آرام باقی نگذاشت.

اما آنچه در فزونی شمار جمعیت مسلمانان در آذربایجان طی سده‌ی سوم هجری تأثیر چشمگیری داشت، قیام بابک خرم‌دین در سال‌های ۲۲۲-۱۹۲ه.ق بود. نارضایتی مردم این ناحیه از حکام خلیفه از یک‌سو و بهره‌برداری بابک از اختلاف پیش‌آمده میان حاتم پسر هرثمه بن عین و مأمون خلیفه عباسی از سوی دیگر، باعث شد که بابک با استفاده از موقعیت جغرافیایی آذربایجان که می‌توانست از همسایگی و حمایت روم شرقی نیز برخوردار باشد، پایه و اساس یک قیام اجتماعی، ملی و ضد عرب را پایه‌گذاری نماید. (طبری، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۵۸۱۰-۵۸۰۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۱، ج ۹: ۳۹۸۵-۳۹۸۲) اما قدرت‌طلبی افشین بودایی که به‌ظاهر اسلام آورده بود، سبب سرازیر شدن سپاه اعراب مسلمان به آذربایجان و اطاعت بیشترین اهالی آن که هنوز هم زرتشتیان نسبتاً زیادی در میان آن‌ها می‌زیستند،

گردید. (یعقوبی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۴۸۴-۴۸۲؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۳۶؛ مسعودی، ۱۳۴۷، ج ۲: ۴۶۹-۴۶۸؛ کسروی، ۱۳۵۵: ۱۵۸-۱۵۶) در واقع احساس خطر دستگاه خلافت از تکرار چنین قیامی باعث شد که حکومت اسلامی به فکر تسلط بیش از پیش همچون چیرگی گسترده و سخت گیرانه‌ی خود در سده‌ی نخستین اسلامی بر این ایالت بیفتد. تسلطی که بازهم همچون دیگر نواحی موجبات گوشه‌گیری و کاهش فعالیت‌ها و مناسبات اجتماعی زرتشتیان را فراهم می‌آورد.

توسعه طلبی مازیار بن قارن نومسلمان که به نوعی قربانی رقابت افشین و عبدالله بن طاهر شد، عاملی مهم در افزایش سلطه اعراب مسلمان بر ایالت طبرستان بود. اسلام آوردن مازیار و گزینش نام محمد برای خود و نیز تلاش برای سلطه بر سراسر طبرستان که سبب بروز اختلاف با طاهریان و حکام خلیفه نیز گردید، از علل مهم شکست مازیار بود. (یعقوبی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۵۰۴-۵۰۲؛ مستوفی، ۱۳۳۹: ۳۱۸) از طرفی کوشش وی برای شوراندن کشاورزان و روستاییان علیه اشراف زمین دار، موقعیت اجتماعی وی را بیش از پیش تضعیف نمود. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ج ۱: ۲۰۸) در نهایت با شکست و اسارت در برابر طاهریان و با اتهاماتی چون تلاش برای سرنگونی حکومت اسلامی در سامرا به ضرب تازیانه کشته شد. (طبری، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۵۸۹۶-۵۸۹۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۱، ج ۹: ۴۰۳۸-۴۰۲۹) بنابراین با کاهش قدرت خاندان قارن، سلطه‌ی اعراب مسلمان بر شهرهای طبرستان که تا این زمان جمعیت زیادی از زرتشتیان را در خود جای داده بودند، بیشتر از قبل شد.

بنا بر موارد گفته شده می‌توان چنین استنباط کرد که جنبش‌ها و شورش‌های ایرانیان در بازه‌ی زمانی قرن دوم تا اوایل سده‌ی سوم هجری بیشتر در زمره‌ی قیام‌های اجتماعی و اقتصادی و یا شورش‌های وطن خواهانه و بیگانه ستیز بود. این قیام‌ها کمتر رنگ و بوی دینی و مذهبی و به ویژه دین ایران باستان یعنی؛ زرتشت را داشتند. و در مواردی که زرتشتیان را در کنار خود می‌دیدند، یا به حمایت عددی افراد نیاز داشتند و یا شور مذهبی و تمایل عقیدتی زرتشتیان زمینه‌ساز حضور برخی از ایشان در کنار شورش گران می‌شد. به هر روی آنچه از دیدگاه این پژوهش مهم می‌نماید، تأثیر قیام‌های ایرانیان علیه دستگاه خلافت بر میزان آزادی اجتماعی زرتشتیان در فضای در حال تغییر اجتماعی و مذهبی ایران است. از یک سو پس از شکست هر قیام و کُشتار شمار نسبتاً زیادی در ناحیه‌ای که بستر جغرافیایی آن قیام بود، قوانینی سخت گیرانه‌تر به ویژه بر غیرمسلمانان زرتشتی تحمیل می‌شد و از سوی دیگر در صورت همراهی گروهی از زرتشتیان با قیام، واکنش حکومت بسیار شدیدتر بوده و به صورت قتل عام، اخراج از شهرها و... جلوه‌گر می‌شد. در نتیجه این مسلمانان عرب و یا ایرانیان نومسلمان بودند که به دنبال از میان رفتن و یا مهاجرت اجباری زرتشتیان در محل زندگی آنان جای می‌گرفتند.

۳. نقش عوامل اقتصادی

در کنار نیروهای مهم سیاسی و حکومتی در هر ایالت، عناصر تجارت و رونق اقتصادی نیز محرک تأثیرگذار در شکل‌گیری جغرافیای نسبتاً متفاوت جمعیتی در برخی نواحی بود. تغییرات اجتماعی حوزه جغرافیایی ایران اسلامی، سبب دگرگونی در نوع مناسبات تجاری، کارگزاران و صاحبان حرفه، تجارت، کالاها و مسیرهای آمدوشد کاروان‌ها نیز گردید. ایالت‌هایی که عهده‌دار وظایفی چون انبارهای گمرک، حلقه‌ی اتصال راه‌های مهم تجاری و بارانداز کالاهای صادراتی و وارداتی بودند، ظرفیت بسیاری در پذیرش کاروان‌های بازرگانی اقوام و مذاهب گوناگون را دارا بودند. بنابراین چنین نقش‌پذیری موجب گسترش مناسبات افراد با دین‌ها و مذاهب گوناگون می‌شد. ارتباطی که بیش از آنکه از جنبه دینی متأثر باشد، از وجهه اقتصادی و تجاری تأثیر می‌پذیرفت. از این‌رو چنین مناطقی راحت‌تر اقوام غیربومی را پذیرا می‌شدند. در خوزستان به سبب رونق تجارت به‌ویژه دادوستد پارچه و آلبسه (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۶۰۳-۶۰۲؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۲) و نیز به سبب نزدیکی به بندر مهم بصره، رفت‌وآمد بازرگانان یهودی، مسیحی و عرب بسیار بود. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۷-۱۰۵؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۷۸) در نتیجه مردم این ناحیه آشنایی نسبی با زبان‌های این بازرگانان داشتند. و از این طریق علاوه بر تجارت کالا، دادوستد علم و فرهنگ و مذهب نیز صورت می‌گرفت. این شرایط فرهنگی و اقتصادی نقش مهمی در گسترش روحیه تسامح دینی ساکنان ایالت نیز داشت. به‌طوری‌که بازرگانان زیادی که هر گروه از آنان به یکی از ادیان، زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلام معتقد بودند، علی‌رغم تفاوت اندیشه دینی، با مسالمت در کنار یکدیگر به کسب‌وکار و تجارت اشتغال داشتند.

آذربایجان نیز به سبب حاصلخیزی زمین و داشتن نقش حلقه اتصال میان شرق و غرب راه ابریشم، واسطه ورود و خروج کالاهایی چون جیوه، عسل، موم، پوست، ابریشم، پنبه، میوه و... بود. همچنین نزدیکی این ایالت به مرزهای مسیحی نشین بیزانس به‌نوعی در افزایش روابط میان گروه‌های قومی و مذهبی مانند زرتشتیان و مسیحیان تأثیر نسبتاً زیادی داشت. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۵۸؛ ثعالی، ۱۳۶۸: ۲۷۱؛ اشپولر، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۲۷) سیستان نیز به دلیل همسایگی و ارتباطات تجاری با هندیان و ترکان و نواحی خراسان، ظرفیت زیادی در پذیرش گروه‌های اجتماعی جدید داشت. به‌عبارتی دیگر این ایالت به‌عنوان بزرگ‌ترین معبر رسیدن به آسیای مرکزی و هند از اهمیت فراوانی برخوردار بود. شهرهای بُست، غزنه و کابل راه‌های ارتباطی شرق ایران با نواحی یادشده و مناطق خراسان و شمال ایران بودند. از این گذرگاه‌های تجاری کالاهایی مانند انواع لباس‌های کتانی، کنف،

ابریشمی و همچنین حبوبات وارد شده و در عوض اجناسی مانند انواع تجهیزات جنگی صادر می-شد. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۱ و ۱۶۴؛ تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۱۷۳-۱۷۲ و ۹۳-۹۲ و ۸۳-۸۲) با توجه به چنین مناسبات گسترده‌ای در ذیل عنوان رونق اقتصادی ممالک، نباید نقش گسترش‌دهنده‌ی فرهنگی این روابط و نیز افزایش آگاهی و دیدگاه‌های مسامحه‌جویانه مذهبی این مناطق را از نظر دور داشت. در واقع تسامح به وجود آمده بر اثر غلبه محرک تجارت با گذشت زمان باعث کمتر شدن مخالفت‌های سخت مذهبی ایرانیان زرتشتی این نواحی در برابر ورود اعراب مهاجر می‌گردید. در صورتی که دیگر نواحی که کمتر محل دادوستدهای بزرگ اقتصادی بودند مخالفت بیشتری با ورود بیگانگان با دین جدید از خود نشان می‌دادند. از طرفی دیدگاه جامعه عرب نسبت به امر تجارت که آن را برتر از کشاورزی می‌دانست، عامل مهم دیگری در افزایش میزان توجه حکام و قبایل عرب به نواحی پررونق و مستعد بازرگانی و اقتصادی بود. (مفتخری، ۱۳۷۹: ۲۶-۲۵؛ بولت، ۱۳۶۴: ۵۴؛ CHOKSY, 1998: 196-197) لذا هر نقطه جغرافیایی که اعراب بر اساس ویژگی‌های یادشده برمی‌گزیدند، ایرانیان زرتشتی ناگزیر از واگذاری امور اصلی شهرها و راه‌های بازرگانی آن ناحیه به آنان بودند. بنابراین به‌مرور زمان جمعیت آن مناطق یا شهرها با گرایش به آیین اسلام، رنگ و بوی مسلمانی می‌گرفت. در نتیجه زرتشتیان پایبند به دین خود، روستاها را برای سکونت و داشتن آزادی بیشتر در انجام مراسم دینی خویش انتخاب می‌کردند.

تأثیر مهاجرت قبایل عرب در تغییر سکونتگاه‌های زرتشتیان ایران

اشکال مختلف جریان توطن قبایل عرب مسلمان در ایران به برقراری ثبات نسبی و روزافزون تسلط این گروه‌های مهاجر نسبت به جمعیت زرتشتی ایران انجامید. این دگرگونی جمعیتی علل مختلفی چون اقتصادی، اقلیمی، معیشتی، سیاسی-نظامی و... داشت. از طرفی باید به این نکته نیز اشاره کرد که قبایل مهاجر عرب در نهایت ضمن تأثیرگذاری بر سیر حیات اجتماعی ایرانیان، به میزان بسیار بیشتری از فرهنگ و سنن ایران زمین متأثر شدند. به علت نزدیکی مناطق غرب ایران به پایگاه‌های نظامی اعراب و در نتیجه مراکز حکومتی آنان در عراق عرب، انتخاب مهاجرنشین‌های اعراب برای تسلط فاتحان بر مناطق مفتوحه و در اختیار گرفتن نبض اقتصادی و مالی آن نواحی به‌سوی مرکز و شرق ایران سوق داده شد. تلاش برای تصاحب هرچه بیشتر ثروت و تحت نفوذ درآوردن شریان‌های تجاری، موجب ورود اعراب مهاجر به شهرهایی چون قم، اصفهان، ری، نیشابور و... شد. (قمی، ۱۳۵۳: ۲۵۷-۲۵۳؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۴۹ و ۵۴۶) از طرفی تطابق شرایط اقلیمی و معیشتی عرب با برخی نواحی

ایران نظیر خراسان و سیستان حضور این میهمانان جدید را محتمل‌تر می‌نمود. (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۱-۵۰؛ فرای، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۱-۳۰) از دیگر علل مهاجرت اعراب به ایران، تلاش حکومت برای سرکوب شورش‌های ضد عرب و آزادی خواهان‌های بود که منجر به گسیل نیروهای جدیدی از اعراب به ایران می‌شد. (طبری، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۵۸۱۰-۵۸۰۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۷: ۳۳۵۲-۳۳۵۱؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۷-۹۵؛ ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ج ۱: ۱۷۴) همچنین برخی قبایل مخالف خلفا پس از ناکامی در رسیدن به اهداف خود برای رهایی از انتقام دستگاه خلافت، ناگزیر از روی آوردن به ایران می‌شدند. (قمی، ۱۳۵۳: ۲۵۷-۲۵۳) در کنار این عوامل باید به تبدیل ایالات مرزی ایران نظیر خراسان و سیستان توسط فاتحان عرب به پایگاه‌هایی برای ادامه روند فتوحات اشاره کرد. (کسروی، ۱۳۵۵: ۱۸۶-۱۸۴ و ۲۱۴-۲۱۳) چنین پایگاه‌هایی مسلماً نیاز به سربازان تازه‌نفس و معتقد به جهاد و درعین حال در پی کسب غنیمت داشت. با این اوصاف باید گفت برخوردهای متفاوتی میان ایرانیان زرتشتی و مسلمانان تازه‌وارد و حتی نوسلمانان ایرانی صورت می‌گرفته است. در برخی موارد نظیر آذربایجان مهاجران جدید با تسلط بر منابع مالی و سرزمینی، ساکنان بومی را در اقلیت و محدودیت قرار می‌دادند. در نواحی دیگر همچون بخارا، هم‌نشینی اجباری با اعراب تازه‌وارد بر زرتشتیان تحمیل می‌شد. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۷-۹۵) و درجایی دیگر پس از نبردی نسبتاً سخت شهر یا ناحیه‌ای به تصرف قبیله‌ای عرب درآمده و زرتشتیان ناچار به ترک شهر و اقامت در روستاها و حاشیه‌ی شهرها می‌شدند. (قمی، ۱۳۵۳: ۲۵۷-۲۴۴) از جنبه‌ی سیاسی-نظامی نیز می‌توان با تأکید بر مؤلف‌هایی مانند دیدگاه سرداران عرب نسبت به مناطق گشوده شده، نوع فتح سرزمین به جنگ یا صلح، مناسبات ساکنان محلی با مسلمانان فاتح به چگونگی و چرایی روند تحولات اجتماعی، مذهبی و جغرافیایی زرتشتیان از زاویه‌ای جدید پرداخت.

بسیاری از سرداران پس از فتح شهر یا قصبه‌ای، به اطاعت ساکنان و پرداخت جزیه از سوی اهالی رضایت می‌دادند و تنها در مواردی که مردم مخالف بودند، تدابیر دیگری مانند اسکان اعراب در میان ساکنان محلی می‌اندیشیدند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۶-۶۱) در این بین میل به ثروت، شهرت، جهاد، و نیز رقابت‌های قبیله‌ای در تحریک فرماندهان به ادامه فتوحات، در چگونگی پراکنش زرتشتیان مؤثر بود. (دینوری، ۱۳۶۴: ۳۷۰؛ وگلیری، ۱۳۸۳: ۱۴۵/۱) بنابراین ساکنان محلی بنابر شرایط به وجود آمده راه‌هایی چون تسلیم و مصالحه (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۵۲-۴۵۱) نبرد و جنگ با مهاجمان (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۶۹ و ۵۴۴-۵۴۳) و یا تسلیم و مهاجرت به نواحی حاشیه‌ای را انتخاب می‌کردند. (قمی، ۱۳۵۳: ۲۵۷-۲۵۳)

از نقطه نظر نوع معیشت مهاجران جدید نیز این مسئله قابل تأمل است. اساساً تمایل عرب به شهرنشینی و بهره‌مندی از مزایای آن نظیر تجمل و تجارت از یک طرف و گرایش زرتشتیان به

کشاورزی و دامداری از طرف دیگر، موجبات ورود هرچه راحت‌تر قبایل عرب به شهرها را فراهم می‌آورد. از طرفی پیشه وران و صنعتگران شهری به سبب دستورات نسبتاً سخت دین زرتشت مبنی بر عدم آلودن آب‌و خاک و آتش، آمادگی بیشتری برای ترک دین خود نسبت به کشاورزان هم‌کیش خود داشتند. (فرای، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۲) بنابراین می‌توان حضور اعراب مهاجر را بیشتر در مسیر شهرهای منتهی به راه‌های تجاری مشاهده کرد. اسکان قبایل عبدالقیس، حنیفه، خزاعه، تمیم و ثقیف در اصفهان، قبیله‌ی بنو حارث در ری، حمدانیان در آذربایجان، و قبایل عبدالقیس و ازد در فارس و نیز شمار فراوان قبایل عرب در خراسان همگی نشان از دقت نظر مسلمانان برای تثبیت حضور خود در ایران دارد. (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۱-۵۰؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۴۶؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۳) حضوری که علاوه بر در اختیار گرفتن امتیازات سرزمینی و فواید اقتصادی همچنان تداوم‌بخش تغییر و تحولات اجتماعی- مذهبی در مناطق گشوده شده بود.

نتیجه

قرون اولیه اسلامی برای زرتشتیان دوران تحوّل مستمر در جهت تغییر ساختارها و سازمان‌های اجتماعی و مذهبی بود. این تغییرات با مؤلفه‌هایی چون جامعیت دگرگونی، تداوم، زمان‌بر بودن تغییر، و دگرگونی‌های ساختاری و نهادی؛ باعث شد زرتشتیان برای حفظ همبستگی اجتماعی و وجدان جمعی خود اقداماتی را در دستور کار خود قرار دهند. همچنین آنان به‌عنوان بخش اصلی گروه‌های جمعیتی اهل کتاب در برابر روند این تغییرات ناگزیر از انجام کنش تاریخی برای پاسداشت آئین و حفظ ساختار هویتی خویش بودند. یکی از کنش‌های آنان در برابر تأثیرات این تحوّل عمیق اجتماعی- مذهبی، دگرگونی در حوزه‌های سکونت پیروان دین زرتشت به صور مختلف بود. این تغییرات جغرافیایی در نقاط و محل‌های سکونت زرتشتیان از چند عامل تأثیر می‌پذیرفت.

آنچه را که بیشتر سبب انتخاب چنین مکان‌هایی برای سکونت توسط آنان شد، می‌توان در عواملی چون مؤلفه‌های دینی و عناصر اعتقادی دین زرتشت برای پاسداشت دین خود در میان جامعه‌ی جدید و نومسلمان دانست.

همچنین برخی قیام‌های ایرانیان در سده‌های نخستین هجری به دلیل همراهی گروه‌هایی از زرتشتیانی که هنوز شور مذهبی داشتند با آنان و یا انتساب آن قیام‌ها به دین زرتشت مورد غضب دستگاه خلافت قرار می‌گرفت و به دنبال سرکوب شورشیان، پیروان دین زرتشت نیز سرکوب می‌شدند.

از طرفی نگرش‌های سرداران فاتح عرب، و چگونگی گشایش سرزمین‌ها به جنگ یا صلح، و نیز نوع مناسبات ساکنان محلی با مسلمانان؛ همگی در چگونگی روند جابجایی‌های جغرافیایی زرتشتیان در قرون نخستین اسلامی مؤثر بود. و این روند به افزونی جمعیت مسلمانان و کاسته شدن از شمار زرتشتیان به‌ویژه در مناطق شهری منجر می‌شد.

عامل رونق اقتصادی و تجارت در مناطقی که دارای استعداد بازرگانی بودند نیز باعث شد اعراب فاتح آن نواحی را برای سکونت و بازرگانی برگزینند. لذا زرتشتیان به حاشیه‌ها و یا مناطق دیگر مهاجرت نمودند.

از طرفی ورود قبایل عرب به ایران و سکونت آن‌ها در شهرها و در برخی نواحی پیرامون شهرها باعث شد زرتشتیان پایبند به دین خود برای حفظ عقاید مذهبی خویش، به مناطق دیگری مهاجرت نمایند. مجموع این عوامل باعث شد پیروان دین زرتشت به‌عنوان اصلی‌ترین و پرجمعیت‌ترین اقلیت اهل ذمه در قرون نخستین اسلامی علاوه بر سکونت در دو ایالت طبرستان و فارس، در دیگر ایالات ایران به‌صورت پراکنده در مناطق حاشیه‌ای متوطن شوند.

یادداشت‌ها:

۱- ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾: «مسلمانان کسانی که ایمان آورده‌اند و یهود و صابئین و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری خواهد کرد.» (حج/۱۷)

۲- «اهل ذمه (zemme) یا ذمی (zemmi)، در مقابل حربی (harbi)، کسانی از اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری و صابئین و مجوس) هستند که در مملکت اسلام با قبول جزیه و خراج، در ذمه ی اهل اسلام درآمده‌اند، و معاهد (moahed) نیز خوانده می‌شوند.» (مصاحب، ۱۳۴۵، ج ۱: ۳۱۵)

۳- ر.ک. : (القاضی ابی یوسف، ۱۳۰۲ق: ۱۲۷؛ فرای، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۳-۳۲؛ اشپولر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۴۲، بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۸۰)

۴- بنو حارث در ری، اشعریان در قم، عبدالقیس، خزاعه، تمیم و ثقیف در اصفهان. (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۷۶-۷۵ و ۱۱۳؛ قمی، ۱۳۵۳: ۲۵۷-۲۵۳؛ یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۱-۵۰؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۴۹ و ۵۴۶؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۱-۱۳۰)

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۰). *تاریخ کامل*. ترجمه حسین روحانی و حمیدرضا آذیر. ج ۸. تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۸۱). *تاریخ کامل*. ترجمه حمیدرضا آذیر. ج ۹. تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۸۳). *تاریخ کامل*. ترجمه محمدحسین روحانی. ج ۷. تهران: اساطیر.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمدبن حسن (۱۳۲۰) *تاریخ طبرستان*، جلد اول، به تصحیح عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.
- ابن حوقل (۱۳۴۵). *صورة الارض*؛ ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن ندیم، محمدبن اسحاق (۱۳۶۶) *کتاب الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، به انضمام تحقیقات و تعلیقات نوین به کوشش جهان بگلو(تجدد)، تهران: امیرکبیر.
- استوارت هیوز، ه (۱۳۶۹). *آگاهی و جامعه*؛ ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- اشیپولر، برتولد (۱۳۷۳). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*؛ ترجمه جواد فلاطوری. جلد اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۳). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه مریم میراحمدی. جلد دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصطخری، ابو اسحق ابراهیم (۱۳۶۸). *مسالك و ممالک*؛ به اهتمام ایرج افشار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، نزهت صفا (۱۳۷۶) *روایت امید آشوهیستان، متعلق به سده چهارم هجری، تهران: نشر مرکز*.
- القاضی ابی یوسف یعقوب بن ابراهیم (۱۳۰۲.ه.ق) *کتاب الخراج*، بیروت: دارالمعرفه.
- ایمانی‌فر(رویگر)، محمد (۱۳۸۹) *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل بویه، تهران: مؤلف*.
- باسورث، ادmond کلیفورد (۱۳۷۰) *تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان*؛ ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۳۷) *فتوح البلدان*؛ ترجمه محمد متوکل، تهران: نشر نقره.

- بولت، ریچارد. و (۱۳۵۴) گروه به اسلام در قرون میانه؛ ترجمه محمد حسین وقار، تهران: نشر تاریخ ایران.
- تاریخ سیستان (۱۳۱۴) تالیف در حدود ۷۲۵-۴۴۵ ه.ق؛ به تصحیح ملک الشعراى بهار؛ به اهتمام محمد رمضانى، تهران: خاور.
- ثعالی نیشابوری، ابو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸). *لطائف المعارف*؛ ترجمه علی اکبر شهایی خراسانی. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. با مقدمه و تعلیق فیروز منصوری. تهران: به نشر.
- چوکسی، جمشید کرشاسپ (۱۳۸۱) ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی؛ ترجمه نادر میر سعیدی، تهران: ققنوس.
- خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب (۱۳۴۷) *مفاتیح العلوم*؛ ترجمه حسین خدیوچم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، (۱۳۶۴). *اخبار الطوال*؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- دورکیم، امیل (۱۳۵۹). *تقسیم کار اجتماعی*؛ ترجمه حسن حبیبی، تهران: قلم.
- روجه، گی (۱۳۶۶) *تغییرات اجتماعی*؛ ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (۱۴۱۳ ه.ق) *من لایحضره الفقیه*، جلد چهارم، قم: جامعه مدرسین قم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۵). *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۳ و ۱۱، تهران: انتشارات اساطیر.
- عوفی، سیدالدین محمد (۱۳۵۲) *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*. با تصحیح و مقابله و مقدمه بانو مصفا کریمی. جلد اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فرای، ر. ن - گردآورنده- (۱۳۸۵). *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا برآمدن سلجوقیان* - پژوهشگاه کمبریج، جلد چهارم، «فتح ایران به دست اعراب و پی آمد آن»، عبدالحسین زرین کوب، تهران: امیر کبیر.
- _____ (۱۳۶۳) *عصر زرین فرهنگ ایران؛ ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش.*
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۵۳) *کتاب تاریخ قم*؛ ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح و تحشیه جلال الدین طهرانی، تهران: مطبعه مجلس.

- کرم، جونل. ل (۱۳۷۵). احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی؛ ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کریستین سن، آرتور امانوئل (۱۳۴۵) *ایران در زمان ساسانیان*؛ ترجمه رشید یاسمی. تهران: ابن سینا.
- کسروی، احمد (۱۳۵۵) *شهرباران گمنام*، تهران: امیر کبیر.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۳) *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*؛ به اهتمام برنهارد دارن، با مقدمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر (۱۳۳۹) *تاریخ گزیده*؛ به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیر کبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۷) *مروج الذهب و معادن الجواهر*؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۶۵) *التنبیه و الاشراف*؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵) *دایرة المعارف فارسی*، جلد اول، تهران: فرانکلین.
- مفتخری، حسین (۱۳۷۹) «مهاجرت قبایل عرب به ایران در قرون نخستین اسلامی، پیامدهای آن از منظر جغرافیای تاریخی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۳، صص ۲۷-۲۴.
- _____ (۱۳۸۱) «اوضاع سیاسی، مذهبی ایران در آستانه ظهور اسلام» مجله تاریخ اسلام، تابستان ۱۳۸۱ - شماره ۱۰، صص ۱۰۰-۸۱.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*؛ ترجمه علینقی منزوی. دو جلد تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*، تصحیح و تحشیه محمد تقی مدرس رضوی؛ ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تهران: انتشارات توس.
- نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی (۲۵۳۷) *سیاست نامه*؛ به تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: زوار.
- نمیرانیان، کنایون (۱۳۷۸) *زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز*، تهران: مرکز کرمان شناسی.
- وگلیری، لوراسیا (۱۳۸۳). *خلفای راشدین و خلافت بنی امیه (تاریخ اسلام، پژوهشگاه کمبریج)*، ج ۱، تهران: انتشارات امیر کبیر
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۵۶) *تاریخ یعقوبی*؛ ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- _____ (۱۳۴۷) البلدان؛ ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- Janos, jany(2005) The Four Sources of Law in Zoroastrian and Islamic, Islamic Law and Society, Vol. 12, No. 3, pp. 291-332, BRILLStable.
- Choksy, Jamsheed K (1998) LOAN AND SALES CONTRACTS IN ANCIENT AND EARLY MEDIEVAL IRAN, Indo-Iranian Journal, Vol. 31, No. 3 (July), pp. 191-218, Brill.
- _____ (2006). Source Altars, Precincts, and Temples: Medieval and Modern Zoroastrian Praxis, Iran, Vol. 44 , pp. 327-346,: British Institute of Persian Studies.

